

## نظریه دولت در دیدگاه ابن خلدون با تأکید بر جنبه‌های جغرافیایی دولت

حسن کامران<sup>۱</sup> و محمود واثق<sup>۲</sup>

### چکیده

موضوع، خاستگاه، اشکال و کارکرد دولت، در حوزه اندیشه اسلامی به طور جدی مورد توجه قرار داشته و هم از منظر فلسفه سیاسی و هم از بُعد حقوقی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ به طوری که این موضوع و مسئله حاکمیت را می‌توان به صراحت در آیات فراوانی از قرآن کریم، و نیز کلمات علی (ع) در نهج البلاغه، همچنین در متون کلامی و فقهی و تاریخی مسلمانان ملاحظه نمود. آرا و نظریات حکمائی چون فارابی، بوعلی سینا، غزالی، خواجه نصیر طوسی و بویژه عبدالرحمن ابن خلدون در این زمینه بسیار واجد اهمیت و شایسته بررسی و تأمل است. در مقاله‌ی حاضر تلاش به عمل آمده تا ضمن اشاراتی اجمالی به مفهوم دولت و حاکمیت در متون دینی و بخصوص قرآن کریم، به طور مشخص آراء و نظریات ابن خلدون در این خصوص مورد بررسی و نقادی قرار بگیرد.

کلید واژگان: نظریه دولت، فلسفه سیاسی، عصیّت، تطورات (تحولات) دولت.

---

۱. عضو هیأت علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

**مقدمه**

نگاهی به تاریخ زندگی انسان نشان می‌دهد که زندگی آنان از بدو پیدایش بر روی زمین، ماهیتی گروهی و جمعی داشته است. به گفته‌ی مورخان و انسان‌شناسان، انسان‌ها موجوداتی مدنی‌الطبع به شمار می‌روند. این مطلب گذشته از تصریح قرآن کریم مبنی بر برنامه‌ریزی قبلی در خصوص سرشت طبیعی انسان‌ها، «... وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ ..» (سوره حجرات، آیه ۱۳)، با شواهد و مستندات تاریخی و واقعی زندگی آدمیان نیز همخوانی دارد. قرآن کریم در حالی که منشأ و خاستگاه همه‌ی آدمیان را مشترک و واحد می‌شمارد، در همان حال به تمایزات و تفاوت‌های قومی و نژادی میان انسان‌ها نیز تصریح می‌نماید. «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَالاْوَانِكُمْ ...» (سوره روم، آیه ۲۲).

اینک بر اساس این تحلیل از طبیعت زندگی انسان‌ها، موضوع پیدایش و اشکال گوناگون نظام سیاسی و به عبارت روشن‌تر، سازمان و نهاد دولت (حکومت)، موضوع اساسی و قابل مطالعه و بررسی خواهد بود. در نوشته حاضر تلاش گردیده تا به چند و چون این موضوع بویژه از دیدگاه اندیشه اسلامی پرداخته شود.

سؤال تحقیق: مهم‌ترین مبنا و خاستگاه پیدایش دولت (حکومت) در جوامع بشری چیست؟

**فرضیه تحقیق**

به نظر می‌رسد، پیدایش نهاد دولت در جوامع انسانی مبتنی بر طیفی از عوامل قومی - فرهنگی است.

**منشأ شکل‌گیری حکومت**

از آنجا که ماهیت گروهی زندگی انسان و نیز تمایزات نژادی، زبانی و قومی میان آنان کاملاً طبیعی و آشکار است، مسلماً وجود زمینه‌های بروز اختلاف و تنازع در میان آدمیان و گروه‌ها و دسته‌جات مختلف نیز امری واقعی است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰، ۲۵۳-۲۵۰). چه آن‌که هر قومی بنا به اهداف، علائق و باورهای خاص خود، به طور طبیعی نسبت به سایر اقوام و گروه‌ها احساس تمایز و تشخیص داشته و خود را واجد هویت و شخصیتی متمایز از دیگران

می‌شمارد. افزون بر این، در میان افراد یک قوم و جامعه خاص نیز، پیوسته زمینه‌های بروز اختلاف و تعارض امری ممکن و واقعی است. و این نکته‌ای است که اندیشمندان فراوانی نظیر «توماس هابز»<sup>۱</sup> بر آن تأکید می‌کنند (فروغی، ۱۳۶۷، ۱۲۱-۱۲۰).

بر این اساس، ضرورت وجود یک نظام فراگیر مرکب از سازو کارهای قانون و مقررات و نیز نهادها و تشکیلات اجرائی، به منظور حل و فصل دعاوی و نظارت بر رفتار افراد یک قوم و ساماندهی زندگی گروهی در درون جامعه و روابط میان گروه‌ها و دسته‌جات بشری، امری کاملاً بدیهی و عقلانی بوده و این بدرستی منشاء و سرآغاز پیدایش دولت و نظم اجتماعی محسوب می‌گردد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۵، خطبه ۴۰ و نیز فارابی، ۱۳۷۶، ۱۴۵ - ۱۴۶).

منشأ پیدایش دولت هر چه باشد، این نکته مسلم است که هر ملت و کشوری بر اساس یک جوهر و هسته‌ی بنیانی و کانون قومی واحد و مشخصی پدید می‌آید. (ارسطو، ۱۳۸۱، ۴). برخی معتقدند، اساس و بنیاد شکل‌گیری ملت و دولت، به یک نژاد واحد و مشترک باز می‌گردد. برخی دیگر، عامل زبان واحد را مبنای پیدایش ملت و دولت می‌دانند و گروهی نیز بر پیشینه‌ی تاریخی و وحدت در باورها و آداب و رسوم تأکید می‌کنند و سرانجام گروهی بر عوامل جغرافیایی و سرزمین و قلمرو مشترک انگشت می‌گذارند و ملت را گروهی از انسان‌ها که در یک سرزمین و قلمرو مشترک زندگی می‌کنند و از یک حاکمیت و قوانین و دولت واحد تبعیت می‌نمایند، می‌دانند.

بر اساس دیدگاه اسلامی و با تکیه به نگرش قرآنی، این اعتقاد وجود دارد که، یک ملت و دولت برآمده از آن، می‌تواند هم مبنای فرهنگی و اعتقادی داشته باشد، همچنانکه این مفهوم در نظریه «امت» کاملاً مستتر است، وهم بر اساس نژاد و قومیت خاص. روشن است هر ملت و دولتی چه بر اساس مبنای فرهنگی و اندیشه پدید آمده باشد و چه بر مبنای قومیت و نژاد، مؤلفه‌های سرزمین، قلمرو، مرز و هویت ملی در هر دو ملحوظ و ثابت است. بنابراین به نظر می‌رسد هیچ ملت و دولتی به طور محض بر مبنای منحصراً فرهنگی یا قومی و نژادی پدید نیامده و ملت خالص از این حیث اصولاً وجود خارجی نداشته باشد. قدر مسلم آن است که،

---

1. Thomas hobbes

در پیدایش یک ملت و دولت مربوط بدان، هر دو جنبه‌ی قومی و فرهنگی به طور همزمان و توأمان دخالت می‌نمایند.

ابن‌خلدون<sup>۱</sup>، فیلسوف، جامعه‌شناس و مورخ پرآوازه‌ی مسلمان در رابطه با پیدایش ملت و دولت، به نظریه‌ی خاصی معتقد است که از آن به نظریه‌ی «عصبیت» یاد می‌کند. لازم به ذکر است، دو مفهوم «عمران» و «عصبیت»، به عنوان مفاهیم محوری، در هسته و مرکز نظریه‌ی جامعه‌شناختی و فلسفه‌ی تاریخ وی قرار دارند. مقصود ابن‌خلدون از واژه‌ی عمران، عبارت از «دانش جامعه‌شناسی» است و منظور از واژه‌ی عصبیت، آن نوع پیوند و علقه‌ی خویشاوندی به شمار می‌رود که مایه‌ی تمایز و استقلال یک گروه از انسانها (قبیله یا شعب) از سایر گروه‌ها می‌گردد.

### دیدگاه ابن‌خلدون در مورد منشأ دولت

ابن‌خلدون در باب نخست از کتاب اول خود (العبر)، در خصوص نحوه‌ی پیدایش اجتماع انسانی چنین می‌گوید: «در اینکه اجتماع نوع انسان ضروری است و حکیمان این معنی را بدین سان تعبیر کنند که، انسان دارای سرشت مدنی است. یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آن را مدنیت (شهرنشینی) گویند و معنی عمران همین است.» (ابن‌خلدون ۱۳۶۲، ۷۷) وی در زمینه نیروی «عصبیت» به عنوان اساس قومی تشکیل ملت و دولت چنین می‌نویسد: «باید دانست که خدا سبحانه، در طبایع بشر نیکی و بدی هر دورا آمیخته است.. از جمله‌ی خوی‌هایی که در میان بشر رواج دارد، ستمگری و تجاوز به یکدیگر است. چنانکه دیدگان هرکس به کالای برادرش بیفتد، بیدرنگ بدان دست درازی می‌کند تا آن را بریاید، مگر اینکه حاکم و رادعی وی را باز دارد. و اما در شهرهای کوچک و بزرگ، فرمانداران و دولت از تجاوز برخی به دیگری پیش‌گیری می‌کنند و اگر از خارج دشمنانی بخواهند به سرزمین آنان فرود آیند و محل آنان را قبضه کنند، علاوه بر نگهبانان قبیله، دلاوران

۱. ابن‌خلدون: فیلسوف، جامعه‌شناس و اندیشمند مسلمان که در سال ۷۳۲ هجری قمری در تونس بدنیا آمد. مشهورترین اثر او کتابی است با نام مقدمه تاریخ یا (العبر و دیوان المبتدا و الخبر).

و جوانانی که در میان قبیله به جنگاوری و دلیری معروفند و همواره دفاع از قبیله برعهده آنان است، به دفاع بر می‌خیزند. و امر دفاع و حمایت از قبیله مصداق پیدا نمی‌کند مگر هنگامی که در میان آنان «عصیت» باشد و همه از یک خاندان و یک پشت باشند.» (همان، ۲۴۱-۲۳۹). وی در این زمینه می‌افزاید: «پیوند خویشاوندی به جز در مواردی اندک، در بشر طبیعی است و از موارد آن نشان دادن غرور قومی نسبت به نزدیکان و خویشاوندان است در مواقعی که ستمی به آنان برسد یا در معرض خطر واقع شوند... مسئله هم‌پیمانی (ولاء) و هم‌سوگندی (حلف) نیز از همین قبیل است. زیرا غرور قومی نسبت به هم‌پیمان و هم‌سوگندش به علت پیوندی است. که در نهاد وی جای گیر می‌گردد.» (همان، ۲۴۳-۲۴۲).

دقت در عباراتی که از ابن‌خلدون نقل شد نشان می‌دهد که، از نظر وی، اولاً زندگی گروهی در چار چوب قبیله‌ای، در زمره خصیصه‌های فطری و طبیعی بشر است. ثانیاً هر اجتماع کوچک و بزرگ انسانی (عمران)، نیازمند برخورداری از یک نظام دولتی و فرمانروایی است و مبنای تشکیل یک دولت به پیوند خویشاوندی و نسبی که ناشی از اشتراک و وحدت نژادی و قومی در ارتباط با نیای مشترک است، می‌باشد و این پیوند قومی نوعی همبستگی ملی را موسوم به عصیت نژادی و قومی پدید می‌آورد و منشأ پیدایش دولت و ریاست محسوب می‌گردد. ابن‌خلدون در این فقرات از آنجا که پیدایش دولت را ناشی از وجود یک عصیت پایه فرض می‌کند، ماهیت قدرت و ریاست را ماهیتی چرخشی و قابل انتقال از یک قبیله (عصیت) به قبیله‌ی دیگر می‌داند و معیار دستیابی به قدرت را از طریق غلبه و برتری ارائه داده و معتقد است، دولتها در یک نظام چرخه متوالی، به دست به دست شدن قدرت دچار می‌شوند. ابن‌خلدون هدف و مقصد عصیت را نیل به قدرت و به دست آوردن فرمانروایی و کشورداری می‌داند و در این رابطه می‌گوید: «...حمایت و دفاع و توسعه طلبی و هر امری که بر آن اجتماع می‌کنند، از راه عصیت میسر می‌شود و هم بیان کردیم که، آدمیان با سرشت انسانی خویش در هر اجتماعی به رادع و حاکم یا نیروی فرمانروایی نیازمندند که آنان را از تجاوز به یکدیگر باز دارد و آن نیروی فرمانروا (قوه حاکمه) ناگزیر باید در پرتو قدرت عصیت بر مردم غلبه یابد و گرنه در امر حاکمیت توانایی نخواهد یافت و چنین قوه ای تشکیل نخواهد شد. یک چنین غلبه و قدرتی را پادشاهی و کشورداری می‌گویند و آن فزونتر

از ریاست است. بنابراین هدف عصبیت، چنانکه معلوم شد، غلبه و تسلط برای رسیدن به پادشاهی است.» (همان، ۲۶۵-۲۶۴).

ابن خلدون ضمن بررسی و تحلیل پیدایش و افول دولت‌ها، در تلاش آن است تا از این طریق قوانین و سنت‌های حاکم بر تحولات اجتماعی و از آن جمله در خصوص دولت‌ها را کشف کرده و به عنوان قوانین جامعه‌شناسی سیاسی تدوین و ارائه نماید. او علاوه بر به دست دادن قانون عمومی پیدایش دولت‌ها و ملت‌ها، کوشش می‌کند تا عوامل زوال و افول آنها را نیز تحت قاعده در آورده و در چارچوبی عقلانی مورد بررسی قرار بدهد. وی در رابطه با علل ضعف و تزلزل دولت‌ها، تعدد و گوناگونی قومی و تنوع فرهنگ و ایضاً ناهمگنی‌های فضائی و ناحیه‌ای را از جمله علل مهم بی‌ثباتی کشورها و حکومت‌ها می‌شمرد و چنین می‌نویسد: «در مرز و بوم‌هایی که دارای قبایل و جمعیت‌های فراوان و گوناگون است، به ندرت ممکن است دولت نیرومندی دوام یابد. زیرا اختلاف عقاید و تمایلات که بدنبال هر یک از آنها عصبیتی است، مانع عصبیت دیگر می‌شود و از این رو مخالفت با دولت و خروج و قیام بر ضد آن پیاپی فزونی می‌یابد. هر چند خود آن دولت هم متکی به عصبیتی باشد. زیرا هر یک از عصبیت‌های زیر دست دولت خود را دارای قدرت و ارجمندی می‌پندارند.» (همان، ۳۱۳).

تأمل در این فقره از گفتار ابن خلدون، درستی استنباط وی را کاملاً آشکار می‌سازد و همانطور که وی اشاره می‌کند، حتی در روزگار ما نیز چنین وضعیتی را بوضوح می‌توان در کشورهای که دارای تنوع قومی هستند، مشاهده کرد و به روشنی ملاحظه نمود که، بسیاری از کشورهای چند ملیتی چه در اروپا و چه در آسیا و آفریقا و دیگر نقاط کره زمین، درگیر بحران‌های گسترده سیاسی و اجتماعی ناشی از همین تنوع قومی هستند. تا جایی که در بسیاری موارد، تنوع قومی موجب بروز ناامنی‌های وسیع اجتماعی گردیده و وحدت و امنیت کشورها را به مخاطره می‌افکند و در برخی موارد حتی موجبات فروپاشی و تجزیه‌ی کشورها را فراهم می‌سازد. ابن خلدون در این رابطه قانون اعتلا و زوال دولت‌ها را تحت عنوان «تطورات دولت» چنین مطرح می‌سازد.

## تطور دولت و مراحل آن

باید دانست که دولت به اطوار مرحله‌های مختلف و حالات نو به نو انتقال می‌یابد و زمامداران آن در هر یک از مرحله‌ها، خوی‌هایی اکتساب می‌کنند که متناسب با آداب و رسوم همان مرحله است که در مرحله دیگر همانند آن نیست. زیرا خوی به طبیعت، تابع مزاج عادت و کیفیتی است که در آن به سر می‌برند و حالات و مراحل دولت بر حسب معمول، از پنج مرحله بیرون نیست.

**مرحله نخست:** «دوران پیروزی و طلب چیرگی بر مدافع و مخالف و استیلا یافتن بر کشور و گرفتن آن از دست دولت پیشین است.

**مرحله دوم:** دوران خودکامگی (حکومت مطلق) و تسلط یافتن بر قبیله خویش و مهار کردن آنان از دست‌درازی به مشارکت و مساحمت در امر کشورداری است.

**مرحله سوم:** دوران آسودگی و آرامش خدایگان دولت برای برخورداری و به دست آوردن نتایج و ثمرات پادشاهی است.

**مرحله چهارم:** دوران خرسندی و مسالمت‌جویی است.

**مرحله پنجم:** دوران اسراف و تبذیر است» (همان، ۳۳۶-۳۳۳).

بدون شک، این قوانین فراگیر جامعه‌شناختی را که ابن‌خلدون از آنها یاد می‌کند، متأثر از آموزه‌های قرآنی او بوده و با الهام از آیات قرآنی نسبت به طرح و ارائه آنها مبادرت ورزیده است. زیرا علل اعتلا و زوال ملت‌ها و حکومتها به صراحت در قرآن بازگو شده است. همچنین می‌توان به شیوه‌ها و رموز مملکت‌داری و عوامل اعتلا و فروپاشی دولت‌ها از نگاه علی (ع) که در سخنان و نامه‌های ایشان در نهج‌البلاغه مندرج است، اشاره نمود. به همین دلیل، می‌توان آراء ابن‌خلدون را در همان چارچوب و متأثر از همان مضامین به حساب آورد. از آنچه گذشت، تاکنون این نتیجه به دست آمده است که، از نظر ابن‌خلدون پایه و اساس پیدایش دولت مربوط به نژاد و قومیت و به تعبیر وی «عصیبت» حاصل از نژاد و قومیت است. اما این تمام آن چیزی که وی بدنبال آن است، محسوب نمی‌شود. زیرا اگر چه او عصیبت قومی را سرآغاز و منشأ پیدایی دولت می‌شمارد، اما نسبت به عوامل و مبانی دیگر

غفلت نمی‌ورزد و علاوه بر قومیت، برای پیدایش دولت به عوامل دیگری نیز اشاره می‌نماید و چنین اظهار می‌کند: «منشأ دولت‌هایی که استیلا می‌یابند و کشورهای عظیم و پهناوری ایجاد می‌کنند، اصول و عقاید دینی است که بوسیله نبوت یا دعوتی به حق حاصل می‌شود. زیرا تشکیل دادن کشور تنها از راه قدرت و غلبه امکان‌پذیر است و غلبه و نیرو بوسیله عصیبت و تألیف قلوب مردم برای توسعه‌طلبی یا کشورگیری تنها به یاری خدا حاصل می‌شود تا دین او را مستقر سازند و در جهان انتشار دهند. هر گاه دل‌های مردم به خواهش‌های باطل گرایند و دنیا شیفته شوند، هم‌چشمی روی می‌دهد و به اختلاف و کشمکش منجر می‌گردد. ولی اگر مردم به حق و راستی گرایند و دنیا و باطل را فرو گذارند و به ایزد روی آورند، در هدف و راهی که برگزیده‌اند متحد می‌شوند و در نتیجه هم‌چشمی و کشمکش از میان آنان رخت بر می‌بندد و نزاع و اختلاف کمتر روی می‌دهد و همکاری و تعاون نیکو حاصل می‌شود و دایره وحدت کلمه و یک‌زبانی آنان در راه هدف مشترک توسعه می‌یابد و آنگاه دولت رو به عظمت و وسعت می‌رود.» (همان، ۳۰۳ - ۳۰۲). وی در ادامه می‌گوید: «دعوت دینی نیروی اساسی دیگری بر نیروی عصیبتی می‌افزاید که از مایه‌ها و بسیج‌های تشکیل دولت بشمار می‌رفت، ولی اجتماع و وحدت دینی در نتیجه بینایی و فداکاری، چنانکه یاد کردیم، نیروی عصیبت آنها را دو چندان کرد و از این‌رو هیچ نیرویی در برابر آن تاب مقاومت نیاورد. و هم باید از این نکته پند گرفت که، هر گاه آیین‌های دینی تغییر یابد و تباهی پذیرد، چگونه قضیه برعکس می‌شود و آنوقت غلبه را تنها باید به نسبت عصیبت سنجید و دین را به حساب نیاورد.» (همان، ۳۰۳-۳۰۱)

### نقد نظریه ابن‌خلدون

ابن‌خلدون اگر چه بر نقش و تأثیر قاطع دین و آموزه‌های دینی در توسعه و تقویت ارکان حکومت و دولت اشاره می‌کند، اما از سویی نیروی دینی را نیز در رابطه با عصیبت قومی و عشیره‌ای مورد ملاحظه قرار داده و بدان ارجاع می‌دهد. چنانکه می‌گوید: «دعوت دینی بی‌عصیبت انجام نمی‌یابد. زیرا ... هر دعوتی که باید بوسیله آن عموم و اکثریت مردم را بدان واداشت، ناچار باید متکی به عصیبت باشد و چنانکه گذشت، در حدیث صحیح آمده است



که خدای هیچ پیامبری را برنینگیخت مگر آنکه در میان قوم خویش ارجمندی و خویشتن‌داری داشت و هر گاه این امر برای پیامبران که شایسته‌ترین مردم در خرق عادت‌اند ضرور باشد، برای جز آنان به طریق اولی لازم خواهد بود.» (همان، ۳۰۶-۳۰۴).

دقت در چند فقره اخیر از سخنان ابن‌خلدون نشان می‌دهد که، وی درنگاه نخست پیدایش دولت را نشان از وجود یک عصیبت و همبستگی قومی می‌شمرد و آن را شرط وجود هر دولتی می‌انگارد.

بر این اساس می‌توان عقیده ابن‌خلدون را بر یک دیدگاه «ناسیونالیستی» تمام عیار منطبق نمود و رای او را در چارچوب مفهوم ملت به تعبیر قومی و نژادی ملاحظه نمود. ابن‌خلدون هنگامی که در مورد پیدایش برخی دولت‌ها بدون اتکا به عصیبت سخن گفته و به خصوص به نقش «دین» و آئین الهی در ایجاد دولت‌های بزرگ و حکومت‌های قدرتمند و وسیع تأکید می‌ورزد، بلافاصله این تصور به وجود می‌آید که وی نسبت به مفهوم عصیبت، به طور مطلق اعتقاد ندارد و گذشته از آن، به پیدایی دولت از طرق دیگر نیز معتقد بوده و عصیبت قومی را تنها عامل منحصر به فرد در ایجاد دولت نمی‌انگارد. اما دقت بیشتر در سخنان وی نشان می‌دهد، علیرغم تصریح به نقش مؤثر و مضاعف دین در ایجاد ملت و دولت، وی نهایتاً نمی‌تواند از پابندی و وابستگی فکری خود نسبت به عصیبت دست کشیده و آن را کنار گذارد. به طوری که حتی با وجود تأکید بر نفوذ و تأثیر نیرومند تعالیم دینی در تقویت پایه‌های وحدت و همچنین امنیت ملی و دولت مبتنی بر آموزه‌های دینی، سرانجام پیدایش دولت مبتنی بر اندیشه دینی را نیز به عصیبت قومی ارجاع می‌دهد.

اگر چه در نظریه ابن‌خلدون، قومیت اساس و مبنای «هویت ملی» محسوب می‌شود و باورها، آداب و رسوم و خون و نیا و نسب مشترک به عنوان مؤلفه‌های جریان ملت‌سازی قلمداد می‌گردد و حتی دین و تعلیمات آسمانی نیز در زمره عوامل و مؤلفه‌های قومی و یکی از جنبه‌های عصیبت به حساب می‌آید، (دقیقاً به همان صورت که در نگرش ناسیونالیستی، دین یکی از وجوه اجزای قومیت قلمداد می‌شود) اما وی به درستی بر اهمیت و تأثیر فوق‌العاده دین در برنامه ملت‌سازی و ایجاد دولت‌های بزرگ و قوی در مقایسه با دیگر اجزای قومیت اشاره نموده و بر آن تأکید می‌ورزد و تأثیر دین را در تقویت و تعمیق هویت ملی و همچنین

تقویت همبستگی و وحدت و ارتقای ضریب امنیت ملی و افزایش قدرت دولت‌ها بر می‌شمرد. به نظر می‌رسد ضمن آنکه این بخش از سخنان وی از این جهت مهم است که او به خوبی نسبت به تأثیر دین در مقایسه با سایر مؤلفه‌های ملیت از جمله قومیت و نسب، در توسعه و تقویت همبستگی انسان‌ها واقف بوده و آن را موشکافی کرده است، اما بدلیل وابستگی و تعلق خاطر بیش از اندازه به نظریه قومیت، حتی با وجود اشاره به نفوذ و تأثیر فوق‌العاده دین، در نهایت آن را در مفهوم قومیت حل کرده و نقشی مستقل برای آن قائل نیست. لذا اگر دین همانگونه که ابن‌خلدون تصریح می‌کند، مبتنی بر پایه‌های قومی و عصبیت نژادی و قبیلگی است، پس دلیل مخالفت‌ها، کارشکنی‌ها و آزار و حتی قتل بسیاری از پیامبران که به دست همان قوم و خویش و مردم خودشان بوده چه دلیلی داشته است؟ از جمله مهم‌ترین دلایل مخالفت مردم و اقوامی که پیامبری در میان‌شان مبعوث گردیده آن بوده است که، پیامبر مذکور در صدد تغییر باورها و سنت‌های کهن ایشان برمی‌آمده و از این‌رو به مقابله و مخالفت با او می‌پرداختند. نتیجه آنکه، هر چند پیامبران معمولاً برخی از رسوم و رفتارهای قوم خود را تأیید کرده و نسبت به آنها مخالفتی نداشته‌اند، اما این موضوع سبب آن نبوده است که پیامبران همه باورها و رسوم رایج در میان قوم خود را مورد تأیید قرار بدهند، بلکه به عنوان سنت‌های جاهلی و خرافی، به شدت با آن مقابله نموده‌اند. این مطلب بخوبی روشن می‌سازد که ادیان الهی و پیامبران در قبال مبانی قومی، نژادی، سرزمینی و چارچوب‌های دیگر ملیت، با ارائه برنامه جدیدی از زندگی و طرح دیدگاه‌هایی نو و مستقل، اساس نگرش هستی‌شناختی آنان را دگرگون کرده، و دین و تعالیم آسمانی را مبنای جدید هویت ملی قرار داده و حتی بسیاری از پایه‌های جعلی و دروغین ملیت نظیر قومیت را ویران و متزلزل ساخته‌اند.

در جریان ملت‌سازی و پیدایش دولت، دین می‌تواند به عنوان یک مبنای مستقل از قومیت محسوب گردیده و در برنامه ملت‌سازی نسبت به سایر مبانی نظیر قومیت، سرزمین، تاریخ و فرهنگ مشترک و از این قبیل، کارائی بیشتری از خود نشان دهد. بنابراین، تعالیم دینی قادرند نه تنها مبدأ و منشأ پیدایش یک ملت مستقل به حساب آیند، حتی می‌توانند پایه ایجاد دولتی بسیار قوی، پا برجا و کار آمد شمرده شوند.

بدیهی است دستیابی به بالاترین میزان همبستگی و وحدت و ایضاً امنیت ملی در هر کشور، منوط به وجود مبانی و چارچوب‌های مشترکی است که در پرتو آن همه حرکت‌ها و فرایندهای واگرایانه ذوب شده و ختنی می‌گردند. به طوری که عموم مردم نه از روی قهر و غلبه و تحت تأثیر تبلیغات پرهزینه و به صورت نمادین، بلکه براساس نوعی وحدت و همبستگی عمیق و فراگیر متشکل می‌شوند. بی‌شک مبانی قومی و پیشینه تاریخی و همچنین وحدت سرزمین، حکومت و آداب و رسوم و باورهای مشترک و ملی در ایجاد همبستگی عمومی و هویت ملی نقشی غیر قابل انکار دارند و لذا هدف از طرح مبانی دینی در این زمینه، هرگز به معنای انکار آنها نیست، اما سخن بر سر آن است که، مثلاً در کشوری نظیر ایران با سابقه تاریخی طولانی و با وجود تعدد و تنوعات قومی، زبانی، ناحیه‌ای و غیره، آیا این عوامل قومی و تاریخی بوده‌اند که تاکنون موجب بقای این کشور بر روی نقشه سیاسی جهان شده‌اند، یا عامل مهم‌تری در این زمینه مؤثر بوده است؟ مطالعه در تاریخ پرفراز و نشیب این کشور نشان می‌دهد که، عوامل فوق همواره نقشی حداقلی داشته و مردم ایران در شکست‌ها و پیروزی‌ها چندان به این مبانی هویت ملی متوسل نشده‌اند. در حالی که اسلام و تعالیم آسمانی آن در طول تاریخ همواره اقوام ترک، کرد، بلوچ، آذری، عرب، گیلانی و مازندارانی را با وجود تفاوت‌های فراوان قومی و نژادی و فرهنگی و سیاسی که از گذشته تاکنون با یکدیگر داشته‌اند، به مثابه مبنایی قابل اطمینان و ریسمانی محکم به یکدیگر پیوند زده و هویتی ایرانی - اسلامی را پدید آورده است.

بی‌تردید این آموزه‌های آسمانی اسلام بود که پیامبر اسلام (ص) با اتکا بدان توانست بر تمام باورهای قومی و عشیره‌ای در محیط جاهلی و پر تعصب عربستان غلبه نماید و با ارائه مبنایی جدید در پی‌ریزی جامعه‌ای نوین، اندیشه دینی را جایگزین مبانی قومی ساخته، و در کمتر از ربع قرن، محیط پر تنازع و جاهلی عربستان را آرامش بخشیده و از میان قبائل و عشیره‌ها و طوایف گوناگون عرب ملتی واحد پدید آورد.

همچنین قرآن کریم در این زمینه می‌گوید: «همگی به ریسمان دین خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و به یاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید و

در پرتگاه آتش بودید خدا شما را نجات داد. چنین خداوند آیاتش را برای راهنمایی شما بیان می‌کند باشد که به مقام سعادت هدایت شوید». (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳ و نیز نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۲۶).

همبستگی و وحدتی که در پرتو اعتقادات دینی پدید می‌آید، آنچنان عمیق و مستحکم است که، هرگز نمی‌توان چنین وحدتی را از طریق صرف هزینه‌های هنگفت و از راه تبلیغات پرحجم یا اعطای امتیازات مادی و جاذبه‌های دنیوی و سرانجام از طریق قهر و غلبه، پدید آورد. قرآن کریم در همین رابطه خطاب به پیامبر (ص) می‌گوید: «و خدا دل‌های مؤمنان را به یکدیگر الفت داد، که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی الفت بدهی نمی‌توانستی. اما خدا دل‌های آنان را به هم نزدیک ساخت. او بر هر کاری توانا و حکیم است». (سوره انفال، آیه ۶۳).

وحدت و همبستگی دینی بسیار فراتر و عمیق‌تر از توافق و اشتراکات ملی و میهنی و علائق مربوط به آب و خاک است. زیرا هم از صبغه‌ای معنوی و مقدس برخوردار است، و هم این پیوند به منزله برادری و قرابت و خویشاوندی و حتی عمیق‌تر و قوی‌تر از آن است. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ۲۱۳ - ۲۱۲).

قرآن کریم رابطه میان مؤمنان را صرفاً در حد رابطه‌ای ساده و قابل قیاس با واژگانی چون «هموطن»، «همشهری» و نظایر آن نمی‌داند و معتقد است، «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (همانا مؤمنان همه برادر یکدیگرند...) (سوره حجرات، آیه ۱۰). همچنین در آیه دیگر، به برتری قدرت رزمندگان مؤمن و معتقدان به اسلام در مقایسه با جنگجویان غیرمؤمن تأکید کرده و چنین می‌گوید: «ای پیامبر مؤمنان را به جنگ ترغیب کن که اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید، بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهید شد و اگر صد نفر از شما صبور و پایدار باشید، بر هزار نفر از دشمنان غالب خواهید شد، زیرا آنان گروهی بی‌دانش هستند» (سوره انفال، آیه ۶۵).

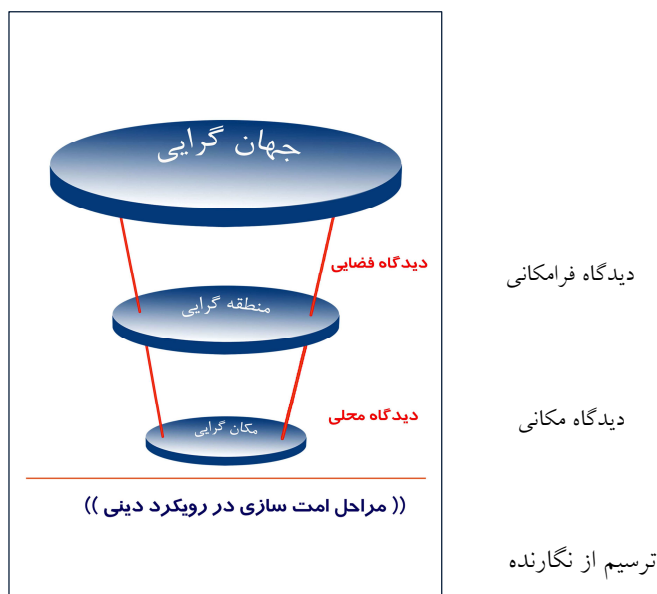
در نظریه ابن‌خلدون، دین و هویت دینی شخصیتی مستقل نداشته و کارکردی به دور از عصیبت قومی ندارد. بنابراین، عصیبت دینی موضوع و رویکردی «مکان‌گرایانه» داشته و در چارچوب عصیبت قبیله‌ای و ملی معنا می‌یابد. اما نگاه واقع‌بینانه نشان می‌دهد، جریان ملت‌سازی و پیدایش دولت، خصلتی «تشکیکی» و سلسله‌مراتبی دارد. به عبارت دیگر، نگرش دینی نسبت به دولت و ملت صرفاً محدود به چارچوب مکانی و مقیاس ملی و محلی نیست؛ بلکه علاوه بر آن، مبنایی فرامکانی نیز دارد. براین اساس، در نگرش دینی اولاً مفهوم

ملت و امت بر هم منطبق می‌شوند، و ثانیاً ملت یا امت، در سه سطح و سلسله مراتب طولی ظاهر می‌گردد که در آن هم جنبه مکانی قابل ملاحظه است و هم جنبه فرامکانی. مرحوم مطهری در مورد پیامبران الهی و بویژه در خصوص پیامبران اولی‌العزم چنین می‌گوید: «این گروه از پیامبران، همه انسان‌های زمان خود و پس از آن را مورد خطاب قرار داده و برای هدایت عموم بشریت مبعوث گردیده‌اند.» (مطهری، ۱۳۵۹، ۵۰)

بنابراین ملاحظه می‌توان کرد که، جریان ملت‌سازی دینی به ترتیب از پایین‌ترین سطح که بر دیدگاه مکان‌گرایی قابل تطبیق است آغاز می‌شود، و در بالاترین سطح استراتژیک، همه بشریت را فارغ از رنگ، نژاد، سرزمین و نظایر آن دربر می‌گیرد. به همین جهت، در نگاه دینی همواره با دو سطح از جریان و فرایند ملت‌سازی مواجه هستیم که عبارت است از:

- سطح محلی و ملی
- سطح منطقه‌ای و جهانی

حال آنکه مطابق نظریه ابن‌خلدون و نیز اندیشه ناسونالیسم محض، ملت‌سازی تنها محدود به حوزه محلی و حداکثر ملی بوده و در چارچوب قلمرو و سرزمین‌های متمایز از یکدیگر قابل تصور است. در نظریه‌ی ابن‌خلدون، حتی دخالت دین در پیدایش ملت و دولت نیز به مبانی مکانی ارجاع داده شده و بر اساس عصبیت قومی و محلی متبلور می‌گردد.



**نتیجه‌گیری**

طی مقاله حاضر تلاش به عمل آمده است تا منشأ و خاستگاه دولت و حکومت از بعد فلسفه‌ی سیاسی بویژه مطابق با نگرش اسلامی و مبانی مندرج در قرآن کریم، متون، منابع و آراء اندیشمندان مسلمان و به خصوص آراء و اندیشه‌ی متفکر و جامعه‌شناس مشهور مسلمان یعنی ابن‌خلدون مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. طی مقاله ابتدا به ماهیت اجتماعی زندگی انسان با استناد به شواهد تاریخی اشاره شده و در ادامه با ارائه آرا و نظریات عبدالرحمن ابن‌خلدون در زمینه‌ی پیدایش و تحولات مربوط به دولت، دیدگاه‌های وی مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته است. در این رابطه با ذکر بخش‌هایی از نظرات وی که مبتنی بر مفهوم عصیبت و نقش محوری مفهوم یاد شده در نظریه این اندیشمند مسلمان است، به تبیین دیدگاه او پرداخته شد. در ادامه بحث با ذکر دلایل و مستندات قرآنی و اشاره به مبانی فلسفه سیاسی اسلام، آن بخش از دیدگاه ابن‌خلدون که عصیبت دینی را به عصیبت قومی و نژادی ارجاع و تحویل نموده است، مورد نقد و مناقشه قرار گرفته و نهایتاً چنین نتیجه‌گیری شده است که، عامل شکل‌گیری دولت بر پایه قومیت و نژاد تنها عامل منحصر به فرد پیدایش دولت نبوده و علاوه بر عامل مذکور، عوامل متعدد دیگری و از آن جمله عوامل فرهنگی و به طور ویژه اعتقادات دینی و ایدئولوژیک، می‌توانند پایه و خاستگاه ظهور و پیدایش دولت به شمار روند. براین اساس و مطابق دیدگاه نگارنده، مبانی و خاستگاه شکل‌گیری دولت می‌تواند شامل طیفی از عوامل نژادی، فرهنگی و ایدئولوژیک به شمار روند. به طوری که در این میان عوامل فرهنگی و به طور خاص اعتقادات دینی در زمره مهم‌ترین مبانی شکل‌گیری دولت و حکومت‌های مقتدر به شمار آمده و در قیاس با عوامل و پایه‌هایی چون قومیت و نیای مشترک، از کارائی، استحکام و واقع‌گرایی بیشتری برخوردار است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۲). مقدمه‌ی تاریخ (جلد اول) ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ارسطو (۱۳۸۱). سیاست، ترجمه محمود عنایت، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. طباطبائی (۱۳۶۶)، تفسیرالمیزان (جلد چهارم) ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۵. فارابی، ابونصر، (۱۳۷۶). السیاسه‌ی المدنیه، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، انتشارات سروش.
۶. فروغی، محمدعلی، (۱۳۶۷). سیر حکمت در اروپا (جلد دوم) انتشارات زوآر.
۷. فیض‌الاسلام، علی‌نقی، (۱۳۷۵). ترجمه و شرح نهج‌البلاغه (مجلد ۶-۱) انتشارات فقیه.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹) خدمات متقابل اسلام و ایران (جلد اول) دفتر انتشارات اسلامی.
۹. مویر، ریچارد (۱۳۷۹) درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دُرّه میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۰. نصیرالدین طوسی، محمد، (۱۳۶۰). اخلاق ناصری، ترجمه و تصحیح مجتبی‌مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی.